



@fosselat

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

سیمای باب الحسین (حضرت عباس) (ع)



يَا أَيُّ الْفَضْلٍ حَالِ العَجَلِ



## ۱ « شناختنامه حضرت عباس (ع)

۲ « القاب حضرت عباس (ع)

۳ « معرفت توحیدی عباس (ع) در کودکی

۴ « بصیرت نافذ عباس علیه السلام

۵ « قامت بلند و جمال رعنای قمر بنی هاشم علیه السلام

۶ « تعویذ (در پناه خدا قرار دادن) ام ابنین علیها السلام برای قمر بنی هاشم

۷ « شجاعت عباس علیه السلام

۸ « امان نامه

۹ « وصیت علی علیه السلام به عباس علیه السلام (السقاء)

۱۰ « اثر سجدہ در پیشانی (سرانجام قاتل عباس (ع))

۱۱ « مقام عباس (ع) در بیان امام سجاد (ع) (حضرت شهداء)

۱۲ « گفتار حضرت هادی علیه السلام در شان عباس علیه السلام (سلام بر باب الحسین (ع))

۱۳ « ختم مجرب برای درخواست حاجت

۱۴ « مقتل العباس بن على (ع)

۱۵ « زیارت نامه حضرت ابوالفضل العباس (ع)





**نام :** عباس ( بسیار با صلابت و ترشو در برابر دشمن )

**بیانگر آیه قرآن :** "اَشْدَا عَلَى الْكُفَّارِ وَ رَحْمَاءٌ بَيْنَهُمْ" سوره فتح ۲۹

**کنیه :** ۱- ابوفضل ( پدر فضائل اخلاقی ) ، ۲- ابوالقریب ( پدر مشک آب ) ۳- ابوالاحرار ( پدر آزاد مردان ) ۴- ابوالقاسم

**القاب :** دارای 36 لقب از منابع معتبر که در ادامه آورده شده است ...

**پدر :** امیرmomنان علی (ع) ( حیدر کرار )

**مادر :** فاطمه کلاییه ( ام البنین (ع) )

**زمان و مکان تولد :** قول مشهور چهار شعبان سال 26 هـ ق در مدینه

**مدت عمر شریف :** 34 سال و پنج ماه و شش روز

**زمان و مکان شهادت :** روز عاشورای سال 61 هـ ق در کربلای معلّی

**مرقد شریف :** در کربلای حسینی - کشور عراق دارای گنبد و صحن و سرای ملکوتی

## شناختنامه حضرت عباس (ع)

دوران عمر :

۱- دوران زندگی با پدر: حدود ۱۴ سال . ۲- دوران زندگی با امام حسن (ع) : ۲۴ سال . ۳- دوران زندگی با امام حسین (ع) : ۳۴ سال .

خلفای عصر : ۱- عثمان ۲- معاویه ۳- یزید

عنوان و سمت هنگام شهادت : پرچمدار و سپهدار سپاه حسین (ع)

قاتل : ۱- یزید بن رقاء جهنی ۲- حکیم بن طفیل طلایی [طبق زیارت ناحیه ، بحار ، ج ۴۵ ، ص ۶۶]

نام همسر : لبا به بنت عبید الله بن عباس که پسر عمومی پیامبر (ص) بود

فرزندان : ۱- فضل الله ۲- عبیدالله [ادامه نسل حضرتش از این فرزند بود.]

حضرت عباس (ع) در کربلا دارای خیمه جداگانه بوده است و روز عاشورا با خانواده اش وداع کرد.

نسل و شجره عباس (ع) : نوه های عباس (ع) همه از فقیهان و عالمان بر جسته شیعه بوده اند .

۱- ابویعلی حمزه بن قاسم [نوه نسل پنجم - مرقد مطهرش در نزدیک حله ]

۲- حسن بن عبیدالله بن ابی الفضل [نوه نسل سوم - مرقدش در شهر قم معروف به شاهزاده سید علی ]

# باب المضى المطهّر

القاب	العنوان	ترجمة	القاب	العنوان
قمر بنى هاشم	ماه دودمان هاشم	الساعي	السائل	نلاشگر
باب الحوائج	درب درخواست حاجتها	الصديق	الصدق	بسیار راستگو(التصدیق : تصدیق کننده امام زمانش)
الشهید	شاهد و نظاره گر	البطل العلّامی	البطل	قهرمان نهر علّمه
عبدالصالح	بنده صالح و خالص بنده شایسته	المجاهد	المجاهد	تلاش کننده در راه خدا
السقا	آب رسان به تشنگان	الناصر	الناصر	یاری کننده
المُستَجَار	پناه برای پناهندگان	الطیار	الطیار	پرواز کننده در عالم قدس
قائدالجیش	فرمانده و سپه سالار لشگرام	الصابر	الصابر	صبرکننده و شکیبا
حامي الصعینه	یگانه حامي یاتوان هودج نشین	المحب	المحب	اچابت کننده
الفادی	(المحامي) حمایت کننده	المطیع	المطیع	اطاعت کننده و پیرو خدا و رسول و امامان-
الضیغم	شیر ژیان و چابک	کاشف الکرب عن وجه الحسين	کاشف الکرب	برطرف کننده اندوه از چهره حسین ع
مؤثر	ایثارگر	نافذ البصیره	نافذ	دارای بصیرتی نافذ (در دین و ولایت) دارای بینشی تیز و دقیق
گیش الكتبیه	پیشتاز ستون لشکر	المقطوعة يداه	المقطوعة	قطع شده دودست(در راه حمایت از امامش)
صاحب العلم	پرجمدار	التُّصِحَّة	التُّصِحَّة	خیرخواه نسبت به امام زمانش
ظهر الولاية	پشتیبان ولایت و امامت	التسلیم	التسلیم	تسلیم امر امام زمانش
المؤاسی	مواسات و برادری	الاخ الدافع عن أخيه	الاخ	برادری که مدافعان از برادرش بود
الواقی	نگهبان و پاسدار	الراغب	الراغب	مشتاق به آنچه کناره کیری کردند از آن دیگران، مشتاق به شهادت
الأطلس	سرخ تیره رنگ و شجاع چابک و دلاور دریا دل	صلب الایمان	صلب	دارای ایمانی محکم و استوار
باب الحسین (ع)	درب شناخت حسین (ع)	صاحب اللواء	صاحب	صاحب پرچم





در دوران کودکی حضرتش روزی علی (ع) فرمود: بگو «یک» عباس گفت: «یک». علی (ع) فرمود: بگو «دو». عباس در پاسخ گفت:

«استحیی ان اقول باللسان الذي قلت واحداً اقول اثنان»  
من با آن زبانی که یک گفته ام (وبه یکتایی خدا اقرار نموده ام) شرم می کنم که بگویم دو (و از دایرہ یکتایی خدا خارج گردم).

«قبل على عليه السلام عينيه»  
علی (ع) دو چشم ان عباس عليه السلام را بوسید.

[مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۳۵ - العباس عبدالرزاق مقرم، ص ۹۲]



امام صادق عليه فرموده است:

« كان عَقْنَا العَبَّاسُ بْنُ عَلَىٰ، نَافِذُ الْبَصِيرَةِ، صَلَبَ  
الْإِيمَانَ، جَاهَدَ مَعَ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ وَأَبْلَى بِلَاءَ حَسَنَةَ وَ  
مَضِيَ شَهِيدًا»

عموی ما عباس (ع) دارای بصیرتی نافذ و ایمانی استوار بود. او همراه برash در سیدالشهداء با دشمنان دین خدا جنگید و به نیکویی از امتحان سخت الهی برآمد عاقبت به فوز شهادت نائل آمد.

[كرامات حضرت عباس (ع) - حسينی - ص ۵۲]



- سیره نویسان در مورد چهره زیبا و قامت بلند و بازوهای ستبر او چنین نوشته اند:

**«كان العباس بن أمير المؤمنين رجلاً جميلة و سيماء يركب الفرس المطهّم و رجلة يخطّان في الأرض»**

عباس پسر علی (ع) مرد زیبا و خوش سیما و بلند قامت بود به طوری که وقتی بر اسب قوی و بلند سوار می شد پاهایش در زمین کشیده می شد.

[پرچمار نینوا - محمدی اشتهرادی - ص ۳۰۹۳۱]

- وقتی سوار بر اسبهای قوی و چالاک می شد، پاهایش را بر رکاب می نهاد، زانوانش به کنار گوش اسب می رسید.

[فرسان الهیجاء، ج ۱، ص ۱۹۰]

تعویذ ( در پناه خدا قرار دادن) ام البنین علیها السلام برای قمر بنی هاشم

انّ ام البنين (ع) اعيذت ابنها العباس فـي الصغر، بـابـيات شبـيهـا  
بابـيات ام النـبـى آمنـه بـنت وـهـب عـلـيـهـا السـلام حـين اـعـيـذـت النـبـى  
بـها بـعـد ولـادـتـه، وـكـانـت اـمـ البنـين تـقـولـ:

**اعيذه بالواحد من عين كل حاسد**  
**قائمهم والقاعد مسلمهم والجاد**  
**صادرهم والوارد مولودهم والوالد**

ام البنین فرزندش عباس را در کودکی با اشعاری تعویذ می کرد ، اشعاری شبیه  
به ابیاتی که آمنه ما در پیامبر (ص) و ایشان را بعد از ولادتش تعویذ می نمود  
و می فرمود:

او را به خدای یکتا می سپارم - از چشم هر حسود.  
ایستاده حسودان و یا نشسته آنان. مسلمان از حسودان و یا کافر از آنان.  
از چشم حسودی که می رود یا از راه باز می گردد.  
کوچک از حسودان و یا بزرگشان. [العباس، عبدالرزاق مقرم ص ۱۶۴]



@fosselat



## ۱- سخن مورخان

**«الجل العظيم و قلبه كالطوط والجسم لانه  
كان فارسا هماما و بطلا ضرغاما، و كان جسورا  
على الطعن و الضرب في ميدان الكفار و الحرب»**

[سوگنامه آل محمد (ص) - محمدی اشتهرادی - ص ۲۹۶]

عباس (ع)، مانند کوهی بزرگ، و دارای قلبی به سان کوهی خشن و استوار بود، چرا که او جنگ آوری بلند همت، و ساحشوری شیرگون بود، و در وارد کردن نیزه و ضربات بر دشمن، در میدان نبرد با کافران، بی باکی و جرئت نیرومندی داشت.



## ۲- شجاعت عباس (ع) در جنگ صفين

- نقابداری که هشت نفر قهرمان را به خاک هلاک افکند دومین حادثه عجیب اینکه: در یکی از روزهای جنگ، حضرت عباس عليه السلام نزد پدر آمد و اجازه گرفت تا به میدان جنگ برود، حضرت علی عليه السلام با نقابی صورت او را پوشانید و عباس که در آن وقت نوجوان بود، به عنوان بک رزمنده ناشناس به میدان تاخت، او آن چنان در میدان جولان داد که گویا همه میدان در قبضه آن نوجوان است و عرصه میدان چون گوی در چنبره چشم نافذ و توان بی بدیل او است.

سپاه شام از حرکت های پر صلابت او دریافت که جوانی شجاع، قویدل و پرجرات، به میدان آمده است، مشاورین نظامی معاویه به مشورت پرداختند تا هماورد رسیدی را به میدان او بفرستند، ولی بر اثر رعب و وحشت عجیبی که بر آن ها چیره شده بود، نتوانستند تصمیم بگیرند، سرانجام معاویه به یکی از سرداران شجاع لشکرش به نام ابن الشعثا، (یا: ابوالشعثا، که می گفتند قدرت رزمیدن با هزاران نفر جنگجوی سواره را دارد) را به حضور طلبید و به او گفت: به میدان این جوان ناشناس برو و با او جنگ کن.

ابن شعثا، گفت: ای امیر! مردم مرا به عنوان قهرمان در برابر ده هزار جنگجو می شناسند، چگونه شاسته است که مرا به جنگ با این کودک روانه سازی؟

معاویه گفت: چنین کن.

ابن شعثا، یکی از فرزندانش را به میدان ان نوجوان فرستاد، طولی نکشید که به دست او کشته شد. این شعثا، فرزند دومش را به میدان فرستاد، باز به دست او کشته شد، او فرزند دومش را به میدان فرستاد، باز به دست او کشته شد، او فرزند سوم و چهارم تا هفتمش را فرستاد، همه انها به دست آن نوجوان ناشناس به هلاکت رسیدند. در این هنگام خود این شعثا، به میدان تاخت و فریاد زد:

### ایها الشاپ قلت جميع اولادی و الله لا يكلن اباک و امک؛

ای جوان! تو همه پسرانم را کشتنی، سوگند به خدا قطعاً پدر و مادرت را به عزایت می نشانم. این شعثا، به آن نوجوان حمله کرد و بین آن دو، چند ضربه رد و بدل شد، در این هنگام آن جوان، چنان ضربه بر این شعثا، زد که او را دو نصف کرد و به پسرانش ملحق ساخت، حاضرات از شجاعت او تعجب کردند، در این هنگام امیر مومنان علی عليه السلام فریاد زد: «ای فرزندم! برگرد ترس دارم دشمنان تو را چشم زخم بزنند.»

او بازگشت، امیر مومنان علیه السلام به استقبال او رفت و نقاب را از چهره او رد کرد و بین دو چشمانش را بوسید. حاضران نگاه کردند دیدند او قمر بنی هاشم حضرت عباس است.

### ۳- سخن پیرامون شجاعت حضرت عباس عليه السلام

روایت شده: هنگامی که وسائل غارت شده از شهدای کربلا را به شام نزد یزید برداشتند، در میان آنها پرچم بزرگی بود، یزید و حاضران دیدند همه پرچم سوراخ و صدمه دیده ولی دستگیره آن سالم است، پرسید این پرچم را چه کسی حمل می کرد؟

گفته شد: عباس بن علی (ع) آن را حمل می کرد.

یزید از روی تعجب و تجلیل از آن پرچم، دوبار یا سه بار برخاست و نشست و گفت:

**«انظروا الى هذا العلم فانه لم يسلم من الطعن و الضرب  
الا يقبض اليه الذي تحمله»**

به این پرچم بنگرید، که بر اثر صدمات و ضربات، هیچ جای آن سالم نمانده جز دستگیره آن که پرچمدار آن را با دست حمل می کرده است. (یعنی سالم ماندن دستگیره نشان می دهد که پرچمدار، تیرها و ضرباتی را که برداشت وارد می شد تحمل می کرد و پرچم را رها نمی ساخته است)

سپس یزید گفت:

**«ابیت اللعن یا عباس، هکذا یکون وفاء الاخ لأخيه»**

لعن و ناسزا از تو دور باد ( و ناسزا برای تو زیبند نیست) ای عباس، این است معنای وفاداری برادر نسبت به برادرش.

[دین و تمدین (نوشته دانشمند لبنانی) ج ۱ ص ۲۸۸]



صاحب معالی السبطین می نویسد:

«ان الاعداء اذا سمعوا باسم العباس ارتعدت فرائصهم و  
وجلت قلوبهم و اقشعرت جلودهم و من ذلك ان  
عبيد الله بن زياد بعث اليه كتاب امان»

وقتی دشمنان اسم عباس را می شنیدند، بدنه آنها به لرزه می افتاد و ترس و وحشت  
قلب هایشان را احاطه می کرد و پوست بدنشان جمع می شد، و به همین جهت  
عبيد الله بن زياد برای او امان نامه فرستاد.

[معالی السبطین، محمد مهدی الحائری، جلد ۱، ص ۳۷]



@fosselat

و اقبل شمرین ذی الجوشن عليه الیه اللعنه فنادی

این بنو اختنا ۱- عبدالله ۲- جعفر ۳- العباس ۴- عثمان ؟  
شمر از قبیله کلابیه بود که ام البنین نیز از همین قبیله بود

فقال الحسین (ع) :

اجیبوه و ان کان فاسقا فانه بعض احو الکم ، فقالوا له : ما شانک ؟

فقال : "يا بني اختي انتم آمنون فلا تقتلوا انفسكم مع اخيكم الحسين (ع) و الزمو طاعه  
امیر المؤمنین یزید".

قال : فناداه العباس بن على (ع) : تبت يدك و بئس ما جئتني به من امانك يا عدو الله  
اتأمرنا ان نترك اخانا و سیدنا الحسين بن فاطمه و ندخل في طاعه اللعنة و اولاد  
اللعنة ؟

قال : فرجع الشمر العنه الله عليه الى عسکره مغضبا



@fosselat

**ب ) رد امان نامه برادرزاده ام البنین (ع) [امان خدا بهتر از امان پسر سمیّه]**

عبدالله بن ابی محل بن حرام برادرزاده حضرت ام البنین (ع) بود او پیش خود نزد ابن زیاد رفت و برای پسر عمه های خود حضرت عباس (ع) و برادرانش (جعفر، عثمان)، امان نامه گرفت، سپس آن را به غلامش به نام "کرمان" داد تا به عباس (ع) و برادرانش برساند، کرمان به کربلا آمد، یک راست به جانب خیمه گاه امام حسین (ع) رفت و عباس (ع) و برادرانش را دید و امان نامه را به آنها داد و گفت: این امان نامه را (پسر) دائیتان عبدالله، برای شما فرستاده است.

حضرت عباس (ع) و برادرانش به کرمان گفتند:  
سلام مارا به دائیمان برسان و بگو:

## "امان الله خير من امان ابن سميّه"

امان خدا بهتر از امان پسر سمیّه (زن بدکار) است.

[کامل ابن اثیر، ج ٤، ص ٢٣]



@fosselat

در آن هنگام که علی (ع) در بستر شهادت بود (۱۹ تا ۲۱ رمضان ۴۰ ه. ق) عباس را به حضور طلبید و او را به سینه اش چسباند و فرمود: پسرم! به زودی در روز قیامت به وسیله تو چشم روشن می گردد.

## «اذا كان يوم عاشورا و دخلت المشرعه ايّاك ان تشرب الماء و اخوك الحسين عطشان»

هرگاه روز عاشورا فرا رسید و بر شریعه آب وارد شدی: مبادا از آب بنوشی در حالی که برادرت تشنه است.

[ترجمه مقتل الحسين (ع) ابی مخنف، ص ۹۷]

حضرت عباس (ع) به این وصیت عمل کرد، تا انجا که فرمود:

## «والله لا اذوق الماء و سيدى الحسين عطشانا»

سوگند به خدا از آب نمی چشم، با اینکه آقایم حسین (ع) تشنه است.

[معالی السبطین، ج ۱، ص ۴۵۴]



@fosselat

ور وی عن القاسم بن الاصبیغ:

رأیت رجلا من بنی ابان بن دارم ممن شهد قتل الحسین (ع) مسودا  
الوجه و كنت اعرفه جميلا شدید البياض.

فقلت له: **ما كدت اعرفك لتغير لونك؟**

قال: **أنى قتلت شاباً امرد مع الحسین (ع)،** ابيض بين عينيه اثر السجود  
وچئت براسه، فما نمت ليه منذ قتلته الا اتاني فى منامى، فياخذ بتلا  
بىبى، فيقودنى  
فيقول: انطلق!

فينطلق بى الى جهنّم، فيمذف بى فيما فاصبح، فما يبقى احد فى  
الحى الا سمع صياحى.

قال القاسم بن الاصبیغ: **المقتول العباس على.**



- روزی امام سجاد علیه السلام در مدینه بر «عبیدالله» پسر عباس علیه السلام نگاه کرد و به یاد عمویش عباس افتاد و بی اختیار اشک ریخت و فرمود: روزی سخت تر از روز احمد بر پیامبر اسلام (ص) نگذشت. آن حضرت در این روز با شهادت عمویش حمزه شیر خدا و شیر رسول خدا (ص) روبرو شد. و پس از آن در سختی روز جنگ موته بود که پیامبر با شهادت جعفر طیار رو برو شد. ولی هیچ روزی مانند روز شهادت حسین علیه السلام نیست که سی هزار مرد او را محاصره کردند و گمان کردند اسلامند... سپس فرمود:

رحم اللہ عَمِی العباس

- امام سجاد علیه السلام فرمود:  
**«رحم اللہ عَمِی العباس فلقد آثر و ابلى و فدى اخاه بنفسه حتى قطعت يداه فابدله اللہ بهما جناحين يطير بهما مع الملائكة في الجنة كما جعل لجعفر بن ابى طالب و ان للعباس عند اللہ منزله يغبطه بها جميع الشهداء يوم القيمة»**

[عمده الطالب ص ٦٥٣]

خدا عمویم عباس را رحمت کند که ایثار کرد و خود راه به مشقت انداخت و جان خودش را فدای برادر کرد تا آنجا که دستانش از بدن قطع شد؛ و خداوند به جای انها دو بال به وی مرحمت کرد که در بهشت با آنها پرواز می کند همان گونه که برای جعفر بن ابی طالب نیز چنین کرد. بدانید عباس (ع) در درگاه الهی منزلتی دارد، که تمام شهدا در روز قیامت به آن مقام و منزلت غبظه می خورند.

# گفتار حضرت هادی علیه السلام در شان عباس علیه السلام (سلام بر باب الحسین (ع))

در فرازی از زیارت ناحیه مقدسه امام هادی علیه السلام، از زبان آن حضرت خطاب به حضرت عباس علیه السلام چنین می خوانیم:

السلام على ابى الفضل العباس بن اميرالمومنین، الموسى اخاه بنفسه، الاخذ لغده من امسه، الفادى له، الواقى، الساعى اليه بمائه، المقطوعه يداه؛  
سلام بر ابوالفصل العباس پسر امیر مومنان؛

- ۱- آنکه با کمال مواسات و ایثار و برادری، جانش را نثار برادرش حسین علیه السلام کرد.
- ۲- آنکه دنیا را وسیله آخرت قرار داد.
- ۳- آنکه خود را فداکارانه فدای برادر نمود.
- ۴- آنکه نگهبان دین و سپاه حسین علیه السلام بود.
- ۵- آنکه تلاش بسیار برای آب رسانی به سوی لب تشنگان نمود.
- ۶- آنکه دو دستش در راه خدا قطع شد

[تاریخ این واقعه در سال ۲۵۲، عصر امامت امام هادی علیه السلام | منظور از ناحیه، ناحیه امام هادی علیه السلام است]



@fosselat

نام شریف حضرت ابوالفضل (ع)، "عباس" که به حساب ابجد میشود ۱۳۳، همینطور "باب الحسین = ۱۳۳". از ختمهای مجرب این است که اگر با کسی در یک مجلس ۱۳۳ بار این جمله را بگویید:

**"یا کاشف الکرب عن وجه الحسین (ع)  
اکشف کربی بحق اخیاء الحسین (ع)  
خداؤند حاجتش را برآورده خواهد کرد"**

[منتخب التواریخ، ص ۲۶۱]



ففر قهم، فكمن له زيد بن ورقاء الجهنّى من وراء نخله وعاونه الحكيم بن الطفيل السنبسى، فضربه على يمينه، فأخذ السيف بشماله فحمل القربه على كتفه الأيسر وحمل عليهم و هو يرتجز:

والله ان قطعتم يميني انى احامي ابدا عن ديني  
و عن امام صادق اليقين نجل النبي الطاهر الامين

فقاتل حتى ضعف.

فكمن له الحكيم بن الطفيل الطائى من وراء نخله، فضربه فقطع يده اليسرى من الزند،  
حمل القربه باسنائه، ...

فجاءه سهم فاصاب القربه وأريق ماوها، ثم جاءه سهم آخر فاصاب صدره، فضربه ابن الطفيل بعمود من حديد،  
فانقلب عن فرسه ونادى باعلى صوته اخاه الحسين:  
ادركتني يا اخي!

فلما اتاه راه مصر وعا على شط الفرات، مقطوع اليدين واليسار، مرضوخ الجبين، مشكوك العين بسهم، مرثيا بالجراحه.

فوقف عليه منحنيا وجلس عند رأسه يبكي، حتى فاضت نفسه، ثم قال:  
الآن انكسر ظهرى وقلت حيلتى وشمتت بي أعدائى.

[چهل منزل با حسین (ع) مقتل - علی اکبر رنجبران - ص ۱۲۸ و ۱۲۹]





بوسه زد دست خدایم در شب میلاد دست  
دست من بگرفت در دست حسینش داد دست  
دست من دست حسین دست او دست خداست  
تا بگیرد دست من از پیکرم افتاد دست

چشم ها از هیبت چشمم به پیچ و تاب بود..  
محو چشمم چشم ها و چشم من بر آب بود..  
چشم گفتم چشم دادم چشم پوشیدم ز آب..  
من سراپا چشم و چشمم جانب ارباب بود..

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْمُطَيِّعُ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأَمِيرِ  
 الْمُؤْمِنِينَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَسَلَّمَ السَّلَامُ عَلَيْكَ  
 وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ وَمَغْفِرَتُهُ وَرِضْوَانُهُ وَعَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ أَشْهَدُ  
 وَأَشْهَدُ اللَّهُ أَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَى مَا مَضَى بِهِ الْبَدْرِيُّونَ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي  
 سَبِيلِ اللَّهِ الْمُنَاصِحُونَ لَهُ فِي جَهَادِ أَعْدَائِهِ الْمُبَالَغُونَ فِي نُصْرَةِ  
 أَوْلِيَائِهِ الْذَّابِقُونَ عَنْ أَحْبَائِهِ فَجَزَاكَ اللَّهُ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ وَأَكْثَرَ الْجَزَاءِ وَ  
 أَوْفَرَ الْجَزَاءِ وَأَوْفَى جَزَاءً أَحَدٍ مِّنْ وَفَى بِيَعْتِيهِ وَاسْتَجَابَ لَهُ دَعْوَتِهِ  
 وَأَطَاعَ وَلَاهُ أَمْرَهُ ..... .

سلام بر تو ای ینده شایسته فرمانبر خدا و رسول خدا، و امیر مؤمنان و حسن و حسین (درود خدا بر آنان بادا)، سلام و رحمت خدا و بركات و مغفرت و رضوانش بر تو بر روان و تن تو، شهادت می دهم و خدا را شاهد می گیرم، که تو به همان مسیری رفتی که اهل بدر رفتند، و در آن راه از نتیا گذشتند، آن مجاهدان در راه خدا و خیرخواهان برای خدا، در مبارزه با دشمنان خدا، و تلاش گران در یاری اولیایش، آن دفاع کنندگان از عاشقانش، خدا پاداشت دهد، به برترین و بیشترین و کامل ترین پاداش، و وفاکننده ترین پاداش، یکی از آنان که به بیعت او وفا کرد، و دعوتش را اجابت نمود، و از والیان امر اطاعت کرد ..... .